

آیامیتوان باور کرد که: زعیم بزرگ اسلام که در آن بیابان سوزان چندین هزار جمعیت را متوقف میکند و آنگاه درسفیان خود بمرگ خویش اشاره میکند و میفرماید: بعد از من قرآن و اهلیت من راهنمای شما هستند پس از آن سخن از ولایت و زعامت خود بمیان میآورد و با جمله دالت اولی بالمؤمنین من انفسهم از مردم اقرار میگیرد که بحکم قرآن او ولی و حاکم بر اجتماع است پس از آن بلافاصله دست علی (ع) دامیگیرد و او را در حضور جمعیت بلند میکند و می فرماید: «من كنت مولا فهذا علی مولاه» آیا میتوان باور کرد که مقصود از همه این مقدمات این است که هر کس من دوست او هستم علی دوست اوست؛ البته نه.

آری چون متکلمین سنی - برادران اسلامی ما - میخواستند از مسلک خود دفاع کنند ناچار بوده اند کلمه مولی را بطور دیگری معنی کنند؛ و این امر در آغاز کار با یک نوع جدل و بحث کلامی بوده است و شاید خود آنها آنچه را میگفته اند باور نداشته اند، ولی دقت هر قدر در میان برادران سنی ما با یک موضوع مسلم شمرده شده و حقیقت بیبد، این عقیده را از پدران خود بپراث برده اند.

\* \* \*

هدف این مقاله بحث مذهبی و جدل کلامی نیست بلکه فقط منظور اشاره کردن بچریان حادثه غدیر است؛ اساس اختلاف بین دو فرقه بزرگ مسلمین سنی و شیعه موضوع امامت و خلافت است و هر چه نزاع و کشمکش علمی و قلمی و احیاناً جنگ و کشتار بین این دو فرقه بوجود آمده از این منبع سرچشمه گرفته است.

امروز زعمای بزرگ دو طایفه احساس میکنند که باید با مراعات احترام متقابل و حسن تفاهم در این جهان متلاطم با تشریک مساعی و هم آهنگی مشکلات بزرگ اجتماع عظیم مسلمین را حل کنند، تا بتوانند موجودیت خود را حفظ کنند و در بر تو وحدت کلمه، حقایق نورانی اسلام را بگوش جهان سرگردان برسانند تا از علم و صنعت به نفع بشریت استفاده کنند.

ما ضمن اینکه عید سعید غدیر را بجهان اسلام تبریک میگوئیم توفیق ترقی و تکامل و ایجاد هم آهنگی و حسن تفاهم بیشتر را برای همه مسلمانان جهان از خداوند بزرگ مسئلت مینمائیم.

## با منفاخر اسلام آشنا شویم

علی دوانی

قرن هفتم هجری

### ابن میثم بحرینی

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرینی معروف به «ابن میثم بحرانی» مؤلف کتاب شرح نهج البلاغه، از علمای نامی و فیلسوفان بزرگ این قرن است. ابن حکیم نامور که از منفاخر دانشمندان ماست، از مردم بحرین بشمار میرود. با کمال تأسف باید گفت این مرد بزرگ آنطور که شایسته است؛ در کتب تراجم و رجال شناسانده نشده؛ و در حقیقت شخصیت اجتماعی و تطوّر زندگی او، چنان پوشیده مانده است.

ابن میثم همصرفیه تامی محقق حلی و حکیم مشهور خواجه نصیر الدین طوسی بوده و در نزد علاء الدین عظامک جوینی حاکم بغداد و مورخ دانشمند عصر معول با بزرگواری میزبسته است. ابن میثم فیلسوفی محقق؛ و فقیهی مدقق، و محدثی متبحر، و ادیبی نکته سنج و متکلمی توانا و بلند مرتبه بوده؛ و از این نظر جا داشته که تاریخ حیات او مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و میزان ارتباط وی با مردان بلند آوازه عصرش و موقعیتی که در شهرهای بحرین و حله و بغداد داشته است؛ کاملاً تشریح گردد و او در اماکن یاد شده آنطور که بوده است شناخته شود.

ولی متأسفانه بیبینیم جز مختصری از ماجرای زندگی وی؛ از این موضوعات اطلاع درستی نداریم تا آنجا که درست معلوم نیست از نزد چه کسانی و در کجا درس خوانده و استادان و شاگردان او در علوم مختلفه و فنون عیدیه که در اغلب آنها استاد مسلم بوده است، چه کسانی میباشند.

با اینکه مافرصت چندانی برای تتبع کتب مربوطه و مخصوصاً آثار وی نداریم، مع الوصف از مجموع آنچه در این زمینه بدست آورده ایم، باین نتیجه رسیده ایم که:

#### ابن میثم در بحرین

کمال الدین ابن میثم در جزیره بحرین تولد یافت و همانجا مقدمات علوم و فقه وحدیث را فرا گرفت، و در دیگر فنون نیز استادی و مهارت بهرسانید و از آنجا آوازه اش بگوش علمای عراق رسید. ولی با این وصف ابن میثم عزلت گزیده و از مسافرت و ملاقات دانشمندان

ومصاحبت رجال ومردان روزگار روی برتافته بود و از این رو با همه علم و فضلی که داشت؛ قدرش مجهول و جز معدودی از خواص کسی از وجود آن در گرانها در بحیرین اطلاع نداشت.

این میثم دانشمندی تپی دست ولی بلند نظر و بزرگ منش بود. او چون به تجربه آموخته بود که اگر آدمی دریائی از علم و کمال باشد؛ مادام که دست دهنده و مال و مکننت نداشته و دنیا باوروی نیاورده باشد، چندان مورد نظر مردم واقع نمی شود و خاص و عام کمتر سراغش می روند؛ لذا در بروی خلق بسته گوشه نشینی را بر حضور در اجتماع برگزیده بود.

شیوه او مورد نکوهش دانشمندان عراق قرار گرفت و غیاباً او را بداشتن این فکر محکوم کردند، و چنانکه شهید سعید قاضی نورالله شوشتری در «مجالس المؤمنین» می نویسد: فضلی عراق بوی نوشتند: عجب است که تو با همه مهارتی که در فنون علم داری در میان علما اقتدار و اعتباری نیافته ای؟ این میثم در پاسخ دوشعر زیر را گفته و برای آنها بهراق فرستاد:

طلبت فنون العلم ای بی‌العلمی      قصصنی عما سموت به القل  
تبین لی ان المحاسن کلها      فروع وان المال فیها هو الاصل

یعنی: من انواع علوم و فنون را به منظور نیل بمقام والائی فراگرفتم ولی تنگدستی مرا از رسیدن بمنظور بازداشت. بالاخره برای من آشکار گشت که تمام خوبیها و علم و فضل فرع، و اساس همه آنها داشتن مال است! (۱).

چون اشعار این میثم بنظر اهل عراق رسید، نظر او را در این خصوص تخطئه کردند و مجدداً با نوشتند که تو در این اشعار خود را در ره مرض خطا انداخته ای، و در حکم باصالت مال قضیه را منعکس ساخته ای این میثم در تصدیق حکم خود این اشعار را که از شاعران گذشته است؛ نوشت و برای آنها فرستاد:

قد قال قوم بئیر فهم      ما المرء الا با کبریه ؛  
قلت قول امرء حکیم      ما المرء الا بدر هیبه ؛  
من لم یکن درهم لدیه      لم یلتف عرسه الیه

(۱) شعر فارسی زیر از جلال الدین محمد دوانی فیلسوف مشهور قرن نهم هجری نیز در همین زمینه معروف است که بنظر نویسنده، مضمون آن از شعر این میثم و این داستان گرفته شده است:

مرا به تجربه معلوم گشت در آخر حال      که قدر مرد بهلم است و قدر علم بهمال

یعنی: مردمی از روی بیخبری گفتند: ارزش مرد بزرگی مقام و دانش اوست. من در جواب گفتم: مرد حکیمی را گفتم که میگوید: ارزش مرد بدرهم و دینار اوست؛ اگر کسی درهم و دیناری نداشته باشد؛ زن او توجهی با او نمیکند!

### ابن میثم در حله

این اشعار نیز علمای عراق را قانع نساخت و آنها همچنان دایراد خود بر این میثم که بدلیل فقر و تنگدستی گوشه نشینی اختیار کرده است، ثابت ماندند. چون این میثم از بافشاری علمای عراق مطلع گردید از بحرین بهراق آمد و لباس کهنه پوشید و در مجمعی که مشحون به علماء بود وارد گشت و سلام کرده در صف تعال نشست.

حضار جواب سلام او را با تکلف دادند و ملنفت اکر ام و پرسش حال او نشدند؛ در اثنا ایضا کراهت علماء این میثم مسئله مشکلی را که قابل جواب و توجیه نبود مطرح ساخت و حل آن را از دانشمندان مجلس خواست، علماء هفت نوع جواب بوی دادند و برخی نیز او را بیاد مسخره گرفتند و سر بر سر او گذاشتند.

در این موقع غذا آوردند، حضار مقداری غذا از سفره برداشته و در یک ظرف سفالی ریخته و نزد این میثم که بصورت ژنده پوشی دم در نشسته بود گذارده و خود با اتفاق غذا تناول نمودند. بعد از صرف غذا همه متفرق شدند و او نیز از مدرسه بیرون رفت این میثم روز بعد لباس فاخری پوشید و عمامه بزرگی بر سر نهاد و بیدرسه آمد؛ چون حضار از دور او را دیدند برای تعظیم او از جا برخاستند و او را در صدر مجلس جای دادند. چون میباحه و مذاکره شروع شد این میثم مسئله ای مطرح ساخت و خود شرحی در پیرامون آن بیان داشت، با اینکه شرح و بیان او چندان مهم نبود، مع الوصف علمای مجلس آن را از وی که عالمی بزرگ بنظر می رسید پذیرفتند و تحسین نمودند.

و چون سفره بگسترانیدند، این میثم را نیز دعوت بصرف غذا نمودند؛ این میثم آستین خود را نزدیک ظرف غذا برد و گفت «کل یا کفی» یعنی ای آستین بخور! حضار چون این حرکت را از وی مشاهده کردند، تعجب نمودند و بوی گفتند، آستین خودتان را آلوده نسازید؛ مگر آستین غذا می خورد؛ شیخ در جواب گفت: شما این غذا را بخاطر این آستین است که بمن داده و مرا بر سر سفره نشاندند؛ و گرنه من همان مرد دیروزی هستم که در لباس عالم فقیری نزد شما آمدم، ولی امروز بصورت جاهلی غنی آمده ام، و شما بی نیازی و نادانی مرا بر علم و فقر من ترجیح دادید:

من همان کسی هستم که آن اشعار را در خصوص اهمیت مال نسبت به علم برای شما فرستادم و شما فکر مرا تخطئه کردید؛ علمای عراق چون از ماجرا اطلاع یافتند اعتراف بآشتیاب خود نمودند و نظریه او را تصدیق کردند و از وی عذرخواهی نمودند. (ناتمام)

با اینکه بنا بود این شماره در اول ماه انتشار یابد باز با کمال تأسف بر-  
 اثریش آمد غیر منتظره ای (یعنی شکستن ماشین چاپ و تمویش آن) مدتی  
 بتأخیر افتاد بدینوسیله از خوانندگان گرامی معذرت میخواهیم .

### در این شماره :

|  |        |                           |
|--|--------|---------------------------|
| ۱- این همه خود کشی!                    | صفحه ۲ | هیئت تحریر به             |
| ۲- ارزش کارها از نظر قرآن              | ۸      |                           |
| ۳- آیا اینها باعث اتحاد میشود؟         | ۱۴     | ناصر مکارم                |
| ۴- دستگاه بینائی                       | ۱۹     | حسین نوری                 |
| ۵- عربستان در آستانه انقلاب            | ۲۵     | محمد جواد باهنر           |
| ۶- یاداش جوانمردان                     | ۳۳     |                           |
| ۷- ما و خوانندگان                      | ۳۷     |                           |
| ۸- اسلام چیزی است و مسلمانان چیز دیگر! | ۴۱     | علی قدوسی                 |
| ۹- بیوندهان متزلزل!                    | ۴۶     | عبدالمجید رشید پور        |
| ۱۰- افسانه های دروغین                  | ۵۲     | جعفر سبحانی تبریزی        |
| ۱۱- دوستد تاریخی                       | ۵۷     | س. هدی                    |
| ۱۲- عید غدیر باروز ولایت عهد علی (ع)   | ۶۱     | نعمت الله صالحی نجف آبادی |
| ۱۳- ابن مینم بحرینی                    | ۶۹     | علی دوانی                 |

قیمت ۱۲ شماره برای محصلین و کارگران ۱۲۰ ریال  
 > > > سایرین ۱۵۰ ریال  
 > تک شماره برای عموم ۱۵ ریال

**شماره چهارم  
 از سال سوم**

\* (چاپ حکمت قم) \*